

تفسیر تطبیقی آیه «صادقین» در تفاسیر امامیه و زیدیه*

□ فاطمه زاهدی **

□ سید محمدعلی داعی نژاد ***

چکیده

آیه نوزدهم سوره توبه، مشهور به آیه «صادقین» است. شأن نزول آن، بیان فضلت و برتری پیامبر اسلام ﷺ است. شماری از مفسرین امامیه معتقدند که بر پایه دلالت التزامی و توسع معنایی، این آیه را می‌توان دال بر عصمت ائمه اطهار نیز قلمداد نمود. لازم به ذکر است که در میان مذاهب اسلامی مذهب امامیه قائل به عصمت امامان هستند. از نظر امامیه همه امامان معصوم‌اند ولیکن زیدیه عصمت را منحصر به اصحاب کساء دانسته و به ائمه‌ی دیگر قابل تسری نمی‌دانند. هردو گروه نیز استدلال‌های خاص خود را دارند. مقاله پیش رو، تلاش می‌کند بر پایه تفسیر تطبیقی آیه «صادقین» به این پرسش که آیا می‌توان بر مبنای این آیه، طبق تفاسیر امامیه و زیدیه، استدلال متقن و موجهی برای عصمت ائمه اهل‌البیت ارائه نمود یا خیر؟ نشان خواهد داد که استدلال امامیه بر اساس این آیه در راستای اثبات عصمت ائمه‌ی اهل‌البیت و گستره شمول آن، قابل دفاع‌تر از دیدگاه زیدیه است که عصمت را منحصر به اصحاب کساء می‌داند.

کلیدواژه‌ها: آیه «صادقین»، ائمه، عصمت، امامیه، زیدیه، روایات، مفسران.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۵/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰.

** دکتری تفسیر تطبیقی قرآن (نویسنده مسئول) (fatemehzedi888@gmail.com).

*** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و مدیر گروه فلسفه و کلام (daeinejad85@gmail.com).

۱. طرح مسئله

عصمت ائمه‌ی اهل‌البیت، یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل کلامی در میان مذاهب اسلامی بوده است. شماری از مذاهب اسلامی مثل؛ امامیه نسبت به ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام و زیدیه نسبت به اصحاب کساء، معتقد به عصمت هستند اما شماری دیگر مثل؛ مذاهب اهل سنت و جماعت قائل به عدم عصمت‌اند. معتقدین به عصمت، دلایل مختلفی بر اعتقاد خویش ارائه کرده‌اند که می‌توان تمامی این دلایل را به دو گروه عمده دسته‌بندی کرد: دلایل عقلی و دلایل نقلی.

دلایل عقلی طیف وسیعی از استدلال‌ها را شامل می‌شوند که در منابع کلامی بیان شده است. دلایل نقلی اما به دودسته قرآنی و روایی قابل قسمت‌اند. یکی از دلایل نقلی-قرآنی، استدلالی است که بر اساس آیه نوزدهم سوره توبه ارائه شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹). شأن نزول این آیه، هرچند که صراحت ندارد ولی از سیاق آیه قبلی چنین استفاده می‌شود که به یک رویداد تاریخی‌ای اشاره دارد که در عهد پیامبر اسلام اتفاق افتاده است.

ماجرا از این‌قرار بوده که سه نفر از مسلمانان به نام‌های؛ کعب بن مالک، مرارت بن ربیع و هلال بن امریه، نه از روی نفاق، که به دلیل سستی و تن‌آسایی از مشارکت در غزوه تبوک امتناع ورزیده و از همراهی با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خودداری می‌کنند. بعد از اندک زمانی اما، دچار پشیمانی و عذاب وجدان می‌شوند.

آنگاه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از جنگ باز می‌گردد هر سه، به‌منظور عذرخواهی خدمت آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسند، پیامبر اما نه تنها با آن‌ها سخنی نمی‌گوید که به مسلمانان نیز دستور می‌دهد هیچ‌کس با آن‌ها، سخن مگوید. پس از دستور پیامبر، آن سه نفر در عزلت مطلق اجتماعی قرار گرفتند، تا بدان‌ها که فرزندانشان از آن‌ها دوری جسته و همسرانشان نیز خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدند تا از شوهرانشان جدا شوند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرچند به آن‌ها اجازه جدایی را داد، اما سفارش کرد که همچنان از آن‌ها دوری گزینند. (طبرسی: ۱۳۷۲: ۵/ ۱۲۰).

در آخر، آن سه نفر، شهر را به مقصد کوه‌های اطراف مدینه ترک کردند در حالیکه از همدیگر نیز جدا شده بودند. حدود پنجاه روز، هرکدام در تنهایی خویش گریه و زاری و توبه و انابه نمودند. آخر الامر، پس از گذشت پنجاه روز، توبه‌شان از سوی خداوند قبول شد و در پی آن، آیه هجدهم سوره توبه، بر پیامبر نازل گردید.

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

به تعقیب این آیه است که خداوند سبحان، آیه «صادقین» بر پیامبر رحمت نازل می‌فرماید و در آن ضمن فراخواندن مؤمنین به پرهیزگاری، آنان را امر به معیت و همراهی با «صادقین» می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۹/۲۳۲). حال سؤال این است که این معیت و همراهی به چه معنا است و صادقین چه کسانی هستند؟ مفسران مذاهب اسلامی در خصوص حدود و ثغور معنایی و تعیین مصادیق «صادقین» اختلاف نظر قابل توجهی دارند. یکی از دلایل این اختلاف نظرها شاید این باشد که پیروان این مذاهب، آیه را معطوف به مبانی کلامی خاص خودشان تفسیر نموده‌اند. اهل سنت و جماعت، امامت را منصب الهی نمی‌دانند به همین جهت در تفسیر آیه ویژگی‌های معنوی و الهی امام را مدنظر قرار نداده و در تعیین مصادیق صادقین بر ویژگی‌های عادی و قابل انطباق بر صحابه رسول‌الله بسنده کرده‌اند (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۷). در نظر شیعه اما، امامت یک منصب الهی است که در امتداد رسالت پیامبر ﷺ قرار دارد، بنابراین تمامی صلاحیت‌های پیامبر ﷺ به جز دریافت و ابلاغ وحی به امام تفویض شده است. یکی از این ویژگی‌ها و صلاحیت‌ها بر خورداری از مقام «عصمت» و بری بودن از خطا و ارتکاب گناه است که مبنای مفترض الطاعه بودن امام نیز قرار می‌گیرد (سعیدی‌مهر، ۱۳۸۲: ۲/۱۳۲). طبق مبنای شیعه وقتی خداوند در آیه مورد بحث امر به همراهی (پیروی و تبعیت) صادقین می‌کند، در واقع مفترض الطاعه بودن امام را بیان می‌کند. چه اینکه اگر امام، دارای مقام عصمت نباشد پیروی از آن دچار نقض غرض می‌شود (سعیدی‌مهر، همان، ۱۴۴)، در میان مذاهب شیعه، نحله‌ی زیدیه این مبنا را قبول نکرده و شرط عصمت برای احراز مقام امامت را

ضروری نمی‌دانند. به همین دلیل تفسیرشان از آیه مورد بحث با سایر شیعیان متفاوت است. مقاله پیشرو تلاش می‌کند از رهگذر تفسیر تطبیقی این آیه در تفاسیر امامیه و زیدیه نشان دهد که آیا شرط عصمت برای احراز مقام امامت ضروری است یا خیر؟

۲. معناشناسی آیه صادقین

نزول قرآن و کلام وحی، یک هدف اساسی دارد: ارشاد و هدایت انسان‌ها. حاصل آمدن این غرض، به خودی خود ایجاب می‌کند که آیات قرآن کریم، بی‌آنکه ساختار زبان را درهم بشکنند و یا از حدود و ثغور معنایی آن فراتر رود؛ بایستی اطلاق فرازمانی و فرا مکانی داشته باشد. دقیقاً به همین جهت است که مفسرین قرآن معتقدند؛ قرآن کریم علاوه بر معانی ظاهری، واجد معانی باطنی نیز هست که تضمین‌کننده‌ی فرازمانی و فرا مکانی بودن خطابات قرآنی هست. (طباطبایی: همان) بنابراین؛ برای فهم پیام و محتوای یک آیه، نمی‌توان تنها به معنای ظاهری آن بسنده کرد، بلکه برای کشف رموز معنایی آن بایستی سطوح گوناگون معنایی یک آیه را مورد ملاحظه و بررسی قرارداد. بدین روی؛ ارائه یک تصویر معنایی جامع و کامل از آیه مورد بحث زمانی ممکن است که بتوانیم تحلیل معناشناختی جامعی از آیه ارائه نماییم. ما این کار را در دو گام انجام می‌گیریم: سطح معناشناختی واژگان و سطح دلالت‌شناسی معنایی.

۲-۱. معناشناسی واژگان آیه «صادقین»

نخستین گام ضروری برای روشن نمودن معنای آیه، بررسی معناشناختی کلیدواژه‌ها آن است. بنابراین؛ ابتدا باید واژگانی را که در شکل‌گیری آیه نقش اساسی دارند به لحاظ لغوی مورد بررسی قرار دهیم تا معانی ظاهری آن‌ها روشن شود. این واژگان عبارت‌اند از: کونوا مع (بودن با/ معیت) و صادقین (اهل صدق).

الف) کون (کونوا). این واژه جمع کُن به معنای بودن است. دستوری است که از جانب خدای سبحان نسبت به مؤمنین مبنی بر این‌که همواره با «اهل صدق» باشید. روشن است که

منظور از بودن، در این آیه که متعلق امر الهی نیز قرار گرفته است صرف مجالست و معاشرت با صادقین نیست؛ بلکه منظور از بودن، در این آیه، بودن، به نحو تبعی یا پیروانه است. یعنی منظور پیروی و متابعت از کسانی است که در آیه به آن‌ها اهل صدق نام داده شده‌اند، یعنی، قرار گرفتن در مسیر و خطی که اهل صدق در آن قرار دارند و در پیش گرفتن راه و روش آن‌ها در زندگی (حسینی شیرازی، سید مرتضی، ۱۴۳۱: ۲۲).

ب) معیت (مع). مع، اسم و به معنای «همراه بودن» در زمان، مکان، رتبه، درجه و جایگاه است (طریحی، ۱۴۰۸: ۱۴۰۳/۳). صاحب التحقیق فی کلمات القرآن، در این خصوص نوشته است: مع، در اصل اسم مبنی است که همواره به صورت ترکیب اضافی به کار می‌رود و معنای آن؛ همراهی با مضاف الیه است (مصطفوی، حسن، ۱۳۶۹: ۱۱/۱۳۲). در قرآن کریم این واژه، کاربردهای فراوان دارد که در همه موارد آن، معنای همراهی و معیت لحاظ شده است. منتها گاهی معیت مطلق، مدنظر است و گاهی نیز معیت نسبی گاهی هم ایجابی و گاهی نیز سلبی. منظور از معیت مطلق نیز، در برخی موارد معیت قیومیه است مثل آیه چهارم سوره حدید که می‌فرماید «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ». طبق این آیه، خداوند همیشه همراه با موجودات است و این همراهی در حقیقت موجب قوام و هستی شناس موجودات می‌باشد که در زبان فلسفه از آن به معیت علی نیز یاد می‌شود (حداد عادل، ۱۳۷۵: ذیل واژه معیت). در برخی از آیات قرآن نیز منظور از معیت، معیت ظلّیه است مثل آیه ۱۱۹ توبه بر اساس تفسیر امامیه. طبق این تفسیر؛ مؤمنین بایستی همواره، مثل سایه همراه پیامبر و پیشوایان معصوم و در پی آن‌ها باشند (میرباقری، ۱۴۳۷: ۱). از آنجاکه در معیت ظلّیه نوعی تبعیت و پیروی مضمّن نهفته است، این نوع معیت را می‌توان معیت تابع و متبوع عنوان داد؛ چنان‌که ظلّ همیشه همراه با ذی ظلّ است، پیرو نیز همواره، همراه با پیشرو خواهد بود. بنابراین؛ معنای «مع الصادقین» در آیه مورد بحث همراهی صرف نیست، بلکه مراد بیشتر از همراهی، یعنی تبعیت و پیروی مدنظر است.

ب) اهل صدق (الصادقین). «الصادقین» جمع صادق و محلی به الف و لام، از ریشه «ص» - د - ق است. «صدق» در لغت به معنای مطابقت حکم با واقع و نقیض «کذب» است

(جرجانی، ۱۴۱۹: ۹۵). فراهیدی در خصوص معنای لغوی «صدق» چنین می‌نویسد: وقتی گفته شود: رجلٌ صدقٌ و قومٌ صدقٌ، یعنی «نعم الرجل هو». یا برای نعت گفته می‌شود: امرأةٌ صدقٌ و قومٌ صدقٌ یعنی هو الرجل الصدقٌ و هی الصدقةُ (فراهیدی: ۱۴۰۹: ۵۵). ابن فارس اما معنای اصلی واژه صدق را «قوت» معرفی می‌کند که هم شامل امور کلامی می‌شود و هم امور غیرکلامی. از این منظر، «صدق در کلام» یعنی؛ سخن مستحکم و قوی که مطابق با واقع و حقیقت است. سخن، وقتی مطابق با واقع باشد معمولاً دارای قوت و استحکام می‌شود و بطلان ناپذیر و غیرقابل زوال. چنان‌که صدق غیرکلامی به معنای قوت و استحکام است. به‌عنوان مثال وقتی در میدان رزم، مبارزان و جنگاوران، با قدرت و توان کامل مبارزه کنند بدان‌ها می‌گویند: «صدقوهم القتال» و در مقابل، وقتی محکم و با قدرت نمی‌رزنند به آن‌ها می‌گویند: «کذبوهم القتال» (ابن فارس؛ ۱۴۱۴: ۳/ ۳۳۹). راغب اصفهانی نیز در بیان معنای واژه صدق، می‌گوید: صدق، وصف کلام است و یت متکلم در متصف شدن آن به این وصف، نقش دارد. لذا سخنی را می‌توان گفت صادق است که مزید بر مطابقت با واقع، با یت متکلم نیز مطابقت داشته باشد. بنابراین گاهی که خبر مطابق با واقع باشد اما مخبر بدون اعتقاد به درستی آن، خبر را داده باشد نمی‌توان گفت او صادق است. در چنین مواردی صدق خبری وجود دارد بی‌آنکه صدق مخبری‌ای در کار باشد. پس؛ طبق نظر راغب، کلام صادق درجایی است که هر دو یعنی؛ هم صدق خبری و هم صدق مخبری وجود داشته باشد (راغب اصفهانی؛ ۱۴۱۲: ۴۷۸).

در قرآن کریم نیز واژه «صدق» در معانی ذیل به‌کاررفته است: تعهد (احزاب/ ۲۳)، مطابقت با واقع (فتح/ ۲۷)، عزت در پیشگاه خدا (قمر: ۵۵؛ یونس: ۲؛ اسراء/ ۸۰). اگر بخواهیم وجه جامع تمامی این موارد را به‌دقت بیاوریم خواهیم دید که آن وجه جامع چیزی نیست جز؛ هماهنگی با حق و حقیقت و مطابقت با واقع، چنان‌که شیخ طوسی بدان تصریح نموده است: صادق کسی است که قائل به حق و عامل به آن باشد (طوسی، بی‌تا: ۳۱۸/ ۵). این مطابقت با حقیقت می‌تواند هم بر کلام و هم بر غیر کلام صادق نماید. اگر صدق را بر آدمی حمل کنیم و نه کلام او معنای آن این خواهد بود که وجود و سرشت آن آدم در یک نسبت هماهنگ با حقیقت قرار

دارد. شاید به همین دلیل است که علامه طباطبایی اظهار می‌دارد: هر چند «صادق بودن» در اصل، وصف گفتار و خبر مطابق با واقع است اما اگر بدون قید به کار رود قابل اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته و عقیده، نیت و اراده او، با نفس الامر مطابق باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۴۰۲). در سوره بقره نیز، آنجا که می‌فرماید: «وَ لِكِنَّ الْبِرِّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ النَّبِيئِ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷). به همین وجه جامع و انطباق با حقیقت اشاره می‌کند. چه این که می‌فرماید: نیکی عبارت است از؛ ایمان به خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران، و انفاق به نیازمندان در راه خدا، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد، استقامت در برابر مشکلات هنگام جهاد، کسانی که این ویژگی‌ها را داشته باشند، آنان صادقان و پرهیزگارانند. طبق صریح این آیه؛ صادقین به کسانی اطلاق می‌شود که هم باور و ایمان به انزال کتب و ارسال رسل و لوازم آن داشته باشد و هم پای بندی عملی نسبت به آن‌ها از خود نشان بدهند.

بنابراین؛ طبق آنچه که بیان شد، می‌توان اظهار نمود که صدق اگر به عنوان وصف کلام واقع شود به معنای آن است که سخنی راست و مطابق با واقع است و اگر به عنوان وصف آدمی به کار رود به معنای آن است که موصوف، نگرش، بینش، کلام و رفتارش منطبق با واقع و هماهنگ با حقیقت است. به کسی که رفتار و گفتار و نیت و کردارش با هم و با حقیقت هماهنگ باشد می‌توان گفت انسانی صادق است.

۲-۲. دلالت‌شناسی آیه «صادقین»

بیان «کونوا مع الصادقین»، جمله امریه است. طبق قاعده اطلاق در اصول فقه اسلامی، امر آنگاه که اطلاق داشته باشد دلالت بر وجوب دارد. (قیاض، ۱۴۳۰: ۱۲/۳). از آنجاکه در آیه

مورد بحث، دلیلی بر تقید نداریم این آیه نیز تابع همان قاعده اصولی، دلالت و جویی دارد. یعنی؛ اگر اهل ایمان هستید حتماً با صادقین باشید. علاوه بر این؛ استدلال دیگری نیز وجود دارد که بیان می‌کند؛ اوامر و نواهی الهی در شریعت اسلامی اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد، بلکه تمامی آن‌ها فراگیر و همه‌شمول‌اند (طباطبایی، همان: ۴۳۱). در نتیجه؛ اولاً: مخاطب آیه، عموم مؤمنین، در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است. ثانیاً: مفاد آیه این است که همه مؤمنین، بدون استثنا در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها موظف و مکلف به پیروی و تبعیت از «صادقین» اند. چنان‌که علامه طباطبایی در این خصوص نوشته است:

اطلاق تقوا و اطلاق کلمه صادقین و اینکه به‌طور مطلق امر می‌کند؛ با صادقین باشید، قرینه‌هایی هستند بر اینکه مقصود از «صدق»، معنای وسیع آن است، نه معنای لغوی خاص آن. بنابراین آیه مورد بحث به مؤمنان دستور می‌دهد که تقوا پیشه نمایند و از «صادقان»، در گفتار و رفتارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بگویند شما نیز مانند «صادقین» متصف به وصف صدق باشید. چه اگر مقصود آن بود، باید می‌گفت: از «صادقان» باشید، نه اینکه بگوید: با «صادقان» باشید (طباطبایی؛ ۱۳۹۰: ۹/ ۴۲۰).

متون تفسیری مسلمانان اعم از مذاهب اهل سنت و جماعت و مذاهب اهل تشیع چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد؛ همگی بر این نکته اذعان دارند که مراد از «معیت» یا همراهی با صادقین در این آیه، پیروی و متابعت است. به دلیل اینکه مؤمنین، به‌صورت مطلق به صادقین ارجاع داده شده است و این دلیل آشکاری است بر اینکه مراد آیه از «صادقین» و «مؤمنین» کاملاً متمایز و متفاوت است. یعنی «صادقین» همان «مؤمنین» نیستند بلکه انصراف به برخی از مؤمنین دارند که بقیه وظیفه‌دارند از آن‌ها پیروی کنند (رازی، ۱۴۰۸: ۱۰/ ۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۲۲؛ شبر، ۱۴۰۷: ۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸/ ۱۷۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴/ ۱۱۵). اما اینکه مصادیق واقعی «صادقین» چه کسانی هستند؟ میان پیروان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. از آنجاکه مقاله حاضر تفسیر تطبیقی این آیه در تفاسیر امامیه و زیدیه است ما صرفاً به آراء این دو مذهب در تعیین مصداق «صادقین» می‌پردازیم.

۳. مصداق‌شناسی آیه «صادقین» در تفاسیر امامیه

منابع تفسیری امامیه، ذیل آیه «صادقین» عموماً با استناد به روایات، مصداق «صادقین» را تعیین نموده‌اند. طبق این نصوص و روایات تفسیری؛ مصداق واقعی و اتم آیه مذکور، ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام هستند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۱۲۲، طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷/۲/۹۱، قرشی، ۱۳۷۷: ۴/۳۲۷، طوسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۱۸، بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۸۶۳، سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۱/۲۱۱). صاحب تفسیر نمونه در این خصوص صراحت بیشتری دارد، آنجا که می‌نویسد:

هرچند صادقین، دارای مفهوم وسیعی است اما از روایات بسیاری استفاده می‌شود که منظور از «صادقین» در آیه شریفه، تنها معصومان هستند؛ زیرا اگر مفهوم «صادقین» در آیه عام باشد و همه مؤمنین راستین را شامل گردد، باید گفته می‌شد از «صادقین» باشید، نه اینکه بگویید با «صادقین» باشید. به‌علاوه اگر «صادقین» در آیه مورد بحث معصوم نباشند، ممکن نیست به‌طور مطلق دستور پیروی و همگامی با آن‌ها صادر شود. بنابراین مصداق «صادقین» تنها اهل‌بیت عصمت هستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸/۱۸۲).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در خصوص این ادعا که مصداق «صادقین» می‌تواند دیگرانی غیر از معصومین نیز می‌توانند باشند، چنان‌که مفسرین اهل سنت گفته‌اند، استدلال بر عدم شمولیت بر معصومین نموده می‌نویسد:

«عموم مهاجرین و انصار یا بیشتر آن‌ها هرگز متصف به صفت «صدق» به‌صورت مطلق نیستند، چون در میان آن‌ها افرادی وجود دارند که از جنگ فرار کرده‌اند و یا اینکه مبتلای به نفاق و یا امور ناپسند دیگری بوده‌اند و این با مقام «صدق» به‌صورت مطلق سازگاری ندارد. علاوه بر این «صادقین» در آیه محلائی به الف و لام جنس است که دلالت بر عموم و اطلاق دارد، و منظور آیه این است که هرکسی که دارای «صدق» مطلق است پیروی کنید. در نتیجه؛ از اطلاق لفظ «صادقین» استفاده می‌شود که «صادقین» مورد نظر آیه کسانی هستند که در آن‌ها جز صدق، چیزی دیگری وجود ندارد و این فقط در معصومین قابل تحقق است (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۵/۱۹۸).

نتیجه این که طبق استدلال یکی از مفسران شیعه، خداوند سبحان در این آیه، مؤمنین را به صورت عموم به تحصیل تقوا امر فرموده و چنین امری در مورد کسی قابل قبول است که احتمال خطا و لغزشش وجود داشته باشد و در مرحله دوم همان مؤمنین را بنا بر سبیل عموم، امر به تبعیت از «صادقین» می‌فرماید که خود نشان‌دهنده تمایز مؤمنین از صادقین است که اگر چنین نباشد از لازمه آن، اتحاد تابع و متبوع است که با حکمت الهی منافات دارد (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۵/۲۳۰).

اتخاذ چنین دیدگاهی از سوی مفسران امامیه در مورد این آیه، هرچند که در بدو امر، مبتنی بر استدلال و برهان عقلی به نظر می‌رسد ولیکن اگر دقیق‌تر بنگریم خواهیم دید که این استدلال‌ها و براهین صرفاً جنبه عقلی ندارد بلکه مستند به نصوص و روایات مأثوره از پیشوایان دینی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. عن برید بن معاوية العجلي قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» قال: إيانا عنى برید بن معاوية نقل می‌کند که حضرت امام باقر عليه السلام درباره آیه «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» (توبه: ۱۱۹) پرسیدم و آن حضرت عليه السلام فرمود: (خداوند در این آیه) ما را قصد نموده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۰۸).

۲. عن بن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن قول الله عز وجل «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» قال: الصادقون هم الائمة؛ ابن ابی نصر نقل می‌کند که از حضرت امام رضا عليه السلام درباره آیه «مع الصادقين» پرسیدم و آن حضرت عليه السلام جواب داد: صادقان امامان (از اهل بیت) اند (کلینی، همان: ۲۰۸).

۳. عن الامام الباقر عليه السلام فى قوله: «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» قال: مع على بن ابی طالب (شيخ طوسی: ۱۴۱۴: ۲۵۶). حضرت امام باقر عليه السلام درباره آیه «مع الصادقين» فرمود: (یعنی) با علی بن ابی طالب عليه السلام باشید.

۴. قال امیرالمؤمنین عليه السلام: فأنشدتكم الله جل اسمه أتعلمون ان الله انزل «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» فقال سلمان: يا رسول الله! أ عامة هي ام خاصة؟ فقال: أما

المؤمنون فعامة لأن جماعة المؤمنين امروا بذلك و أما الصادقون فخاصة لأخی علی و الأوصیاء من بعده الی یوم القیامة؟ قالوا: اللهم نعم (بن جمعه حویزی، ۱۳۸۳: ۲/۲۸۰). حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در احتجاج خود در میان جمعی از مهاجرین و انصار در زمان خلافت عثمان بن عفان فرمود: شما را به خداوند قسم می‌دهم، آیا می‌دانید هنگامی که خداوند آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» را نازل فرمود، سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا منظور از آن عام است یا خاص؟ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مأمور به این دستور همه مؤمنان هستند و اما عنوان «صادقین» مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیای بعد از او تا روز قیامت است؟ (هنگامی که امام علی علیه السلام این سؤال را نمود، حاضران) گفتند: آری این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم.

۵. روی جابر عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله «کونوا مع الصادقین» قال: مع آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم (طبرسی: همان: ۵/۱۲۲). جابر از امام باقر علیه السلام روایت نموده است که درباره آیه «مع الصادقین» فرمود: (یعنی) با آل محمد صلی الله علیه و آله باشید.

۶. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: و قد جعل الله للعلم اهلا و فرض الله طاعتهم بقوله «واتقوا الله و کونوا مع الصادقین» (بن جمعه حویزی، همان، ۲۸۰). امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمود: همانا خداوند برای علم اهلی قرار داده و با سخن خودش «تقوای الهی پیشه کنید و همراه راستگویان باشید»، اطاعت آن‌ها را واجب نموده است.

۷. عن محمد بن اسماعیل قال: سمعت ابالحسن علیه السلام یقول: الأئمة علماء صادقون مفهّمون محدّثون (کلینی، همان: ۱/ح ۳). محمد بن اسماعیل نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمود: امامان (همگی) دانشمند، راستگو، مفهّم و محدّث هستند.

۴. استدلال بر عصمت ائمه بر مبنای تفسیر امامیه از آیه «صادقین»

بر اساس آنچه گذشت می‌توان ادعا کرد؛ طبق آیه «صادقین» عصمت ائمه اهل بیت، یک امر ضروری و غیرقابل انکار است. چه اینکه عدم التزام به لوازم یک امر با حکمت الهی تنافی و ناسازگاری دارد. خداوند حکیم وقتی مؤمنین را به چیزی امر می‌کند، قبل از هرکسی بایستی

خودش به لوازم آن ملتزم باشد. امر به پیروی و تبعیت مطلق از «صادقین»، لوازمی دارد که از آن جمله است؛ عصمت مصادیق واقعی «صادقین». همان‌گونه که پیش‌تر بر اساس روایات و نصوص دینی اثبات شد؛ مصادیق واقعی «صادقین» ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام اند. بنابراین طبق قاعده حکمت الهی، عصمت ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام نیز ثابت می‌شود. چنان‌که شیخ مفید، ابوصلاح حلبی و دیگر متکلمان امامیه نیز بر اساس این آیه شریفه عصمت ائمه اهل‌البیت را اثبات نموده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۷؛ حلبی، ۱۴۰۴: ۱۷۹). اگر بخواهیم لزوم عصمت «صادقین» را با استناد به آیه مورد بحث در قالب استدلال برهانی ارائه کنیم، متشکل از مقدمات زیر خواهد بود:

۱. خداوند متعال، در آیه ۱۱۹ توبه، به مؤمنین امر نموده است که بی‌هیچ قید و شرطی از «صادقین» تبعیت و پیروی کنند.

۲. طبق موازین عقلی، پیروی از فرد یا افرادی بدون هیچ قید و شرط، خلاف عقل و حکمت است.

۳. صدور چنین امری از حاکم حکیم، زمانی قابل توجیه و پذیرفتنی است که با مسلمات حکمت سازگار باشد.

۴. آن چیزی که می‌تواند امر به اطاعت مطلق، از سوی حاکم حکیم را توجیه کند تسلّم محض و بی‌قید و شرط مطاع، در برابر اراده و فرمان الهی است. یعنی مطاع و متبوع مطلقاً سرسپرده اوامر و نواهی الهی بوده و از مقام عصمت برخوردار باشد.

۵. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام، بر اساس شواهد و قرائن، این چنین‌اند. نتیجه: بنابراین؛ ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام به دلیل سرسپردگی و تسلیم محضشان در برابر اوامر و نواهی الهی، مصادیق واقعی، عینی و انحصاری «صادقین» و برخوردار از عصمت می‌باشند.

۵. مصداق‌شناسی آیه «صادقین» در تفاسیر زیدیه

زیدیه به نحله‌ای از شیعیان اطلاق می‌شود که شصت سال پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام،

امامت زید بن علی بن حسین علیه السلام را مطرح نموده و از ایشان پیروی نمودند (ابطحی، سیدعبدالحمید، ۱۳۹۲: ۳۷). این نحله در پذیرش امامت حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با شیعه امامیه هم عقیده‌اند ولی در مورد امامان بعدی، برخلاف امامیه، معتقدند هر یک از فرزندان حضرت فاطمه (س) که از ویژگی‌هایی همچون؛ علم، شایستگی در تدبیر، آزادگی، عدالت، شجاعت و قیام علیه ظالمان بهره‌مند باشد و مردم را به خود فرابخواند امام است. مانند؛ زید بن علی و یحیی بن زید و دو فرزند عبدالله بن حسن و غیره (صبحی، ۱۴۱۰: ۱۴۷-۱۵۳؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۶۷). علاوه براین؛ در شرایط امامت نیز با امامیه اختلاف جدی دارند. عصمت از خطا و لغزش و بری بودن از ارتکاب گناه، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های وجودی امام در نظر آنان غیرقابل قبول است. آنان به‌جای تأکید بر نص و عصمت، معتقدند آنچه برای امامت امام ضروری است قیام مسلحانه در برابر ظالمان نه منصوص بودن و برخورداری از عصمت که اصولاً قابل اثبات نیز نیست. با این وجود اصحاب کساء یعنی امام علی، امام حسن و امام حسین را با استناد به دلایل قرآنی، همچون آیه تطهیر و برخی روایات معصوم می‌دانند ولی عصمت آنان را دخیل در امامتشان نمی‌دانند. چنان‌که در خصوص قیام به سیف نیز امام حسن و امام حسین را استثنا می‌کنند چراکه از پیامبر گرامی اسلامی روایت شده که آن حضرت فرمود؛ حسن و حسین هر دو امام‌اند چه قیام کنند چه قعود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

با این مقدمه تا حدی روشن می‌شود که دیدگاه زیدیه در خصوص همراهی و تبعیت مؤمنین از «صادقین» بر مبنای آیه ۱۱۹ سوره توبه، معطوف به جهاد و قیام مسلحانه خواهد بود. به همین دلیل در متون تفسیری زیدیه ما با گونه‌ی توسعه معنایی در مورد مفهوم محوری آیه یعنی؛ «صادقین» مواجه می‌شویم. مفسرین زیدی «صادقین» را به گونه‌ی معنی کرده‌اند که جهاد و قیام مسلحانه امام، جزء بر سازنده‌ی معنایش باشد. به عبارت دیگر؛ صادقین کسانی هستند که علاوه بر ایمان به اعتقادات دینی، پایبندی عملی خود بدان را از طریق جهاد و قیام مسلحانه آشکار سازد. با توجه به همین معناست که صاحب التیسیر فی التفسیر ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد:

«و معنی هذه المعية: صدق الولاة للصادقين، و مشاركتهم في امورهم العامة المهمة مثل: الجهاد، والنصح للهِ ورسوله، والدفاع عن الدين بالحجة الواضحة وبالسلاح. والصادقون المؤمنون الذين صدقوا في دعوى الايمان وصدقوه باعمالهم و جهادهم، والتزموا الصدق ولازموه حتى صارف صفة لهم، فيطلق عليهم اسم الصادقين، ... فالواجب ان نكون مع هؤلاء... الحوثة الحسيني، بدرالدين، ۲۰۱۳: ۳/ ۳۳۹»

يعنی؛ اخلاص در وفاداری به راست‌گویان و مشارکت در امور مهم با آنان، مانند: جهاد، نصیحت خدا و رسول و دفاع از دین با براهین و سلاح‌های روشن. یعنی مؤمنان راست‌گو کسا نی‌اند که در دعوی ایمان خود صادق‌اند به گونه‌ایکه ادعای خود را به‌وسیله اعمال و جهاد خود به تأیید رسانیده و به‌حق متمسک می‌شوند. پی‌و‌اجب است بر ما که با چنین کسانی باشیم. طبق این دیدگاه صادقین فقط به کسانی اطلاق می‌شود که التزام عملی به ایمان خویش داشته و در راه خدا اقامه سیف کنند. بنابراین؛ همراهی و معیت با صادقین عبارت است از پیروی در امر جهاد و مبارزه با ظالمین. این دیدگاه که دیدگاه غالب در میان مفسران زیدی نیز است در التهذیب فی التفسیر نیز انعکاس یافته است. آنجا که ذیل آیه می‌نویسد: المراد بكونهم معهم متابعتهم عقلاً وقولاً و فعلاً ونصرتهم والذب عنهم و موالاتهم (ابی سعید، بی‌تا: ۵/ ۳۲۹۲).

البته در کنار این دیدگاه، یک دیدگاه روایی و حدیث محور نیز در میان مفسران زیدی وجود دارد که مصداق «صادقین» در آیه موردنظر را منصرف به پیامبر و حضرت امیرالمؤمنین می‌دانند و معتقدند شأن نزول آیه رسول گرامی اسلام و امام علی علیه السلام است و حکم آن به افراد دیگر قابل تسری نیست. به‌عنوان مثال تفسیر حبری بازتاب‌دهنده‌ی چنین دیدگاهی است. آنجا که ذیل آیه می‌نویسد: «ونزلت فی علی بن ابی طالب علیه السلام خاصة» (الحبری، حسین بن حکم، ۱۴۰۸: ۲۷۵). یا فرات کوفی در تفسیرش ذیل آیه موردبحث با استناد به سه روایت منقول از امام جعفر الصادق علیه السلام می‌نویسد: «كونوا مع علی بن ابی طالب علیه السلام» (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۷۳).

صاحب تفسیر غریب القرآن و همچنین صاحب تفسیر البرهان نیز همین رویکرد را البته با کمی توسع اتخاذ کرده‌اند. غریب القرآن در مورد معنای همراهی با صادقین امام حسن و امام

حسین را نیز اضافه نموده می‌نویسد: معنی قوله وكونوا مع الصادقین: ای کونوا مع امیر المؤمنین و ذرّیته الطاهرین، الائمة الاخیار الصادقین ولا تكونوا مع من عاداهم من ائمة الکفر المنافقین (العبار، ۲۰۲۰: ۵۵۷/۲). یعنی با امیر المؤمنین و فرزندان پاکش که پیشوایان نیکو و صادق هستند، باشید و هرگز با دشمنان آن‌ها که پیشوایان کفر و نفاق هستند نباشید. و البرهان نیز ذیل آیه نوشته است: «وهذه الآية نزلت فی رسول الله والائمة الهداة من ولده، اوجب الله بهذه الآية المصیر الیهم و الکیون معهم وأخذ مصالح الدنیا والآخرة منهم و جهاد اعداء الله بین یدیهم» (دبلیمی، امام الناصر، بی‌تا: ۱۱/ ۲۰۶). یعنی؛ این آیه در شأن رسول خدا و پیشوایانی که از نسل آن حضرت می‌باشند نازل شده است که خدای متعال در آن دستور داده است که همواره با آن‌ها باشید و مصالح دنیا و آخرت را از طریق آن‌ها دریافت کنید و تحت لوای آن‌ها با دشمنان خدا و دینش جهاد و مبارزه کنید. دلیل اینکه منظور صاحب غریب القرآن از عبارت «و ذرّیته الطاهرین»، فقط امام حسن و امام حسین است، مبنای کلامی ای زیدی‌ها است که پیشتر به آن اشاره شد. طبق این منبأ عصمت، یک خصوصیت فردی است و ارتباطی با امامت ندارد و شرط آن نیز نیست. لذا فقط عده‌ای از امامان (اصحاب کساء) از نعمت عصمت بهره‌مند اند و نه همه امامان.

در بین مفسران زیدی تنها کسیکه همراهی با صادقین را به معنای تبعیت و پیروی دانسته و خصوصیت صادقین را نیز عصمت اعلام کرده است عبدالله الشرفی در تفسیر مصابیح الساطعة است. وی پس از ذکر اقوال سایر مفسرین می‌نویسد: «قلت؛ وذلك يمنع من ان یكونوا غیر الحق و متی امتنع ذلك و جب ان یكونوا محقین و ذلك ایضا دلیل علی ان اجماعهم حجة» (الشرفی، ۲۰۱۲: ذیل آیه ۱۱۹ توبه) وی پس از بیان اشکالی مبنی بر اینکه چرا باید وصف عصمت را برای صادقین شرط بدانیم؟ پاسخ می‌دهد که صدور چنین دستوری از سوی خداوند مستلزم این است که صادقین معصوم از خطا و لغزش باشند اولاً و در هر زمانی نیز این عصمت باید قابل حصول باشد ثانیاً. و چنین چیزی قابل حصول نیست مگر در اجماع عترت. چون دلایل کافی وجود دارد که اجماع عترت پیامبر همراه با عصمت است (همان)

۶. تطبیق دیدگاه مفسران امامیه و زیدیه در مورد آیه «صادقین»

از آنچه بیان شد آشکار می‌شود که بیان الهی در آیه «صادقین» یک بیان اطلاق و در قالب جمله‌ی امریه است. طبق قواعد اصول فقه اسلامی، چنین بیانی دلالت بر وجود داشته و مستلزم واجب الطاعه بودن «صادقین» است. از آنجاکه خداوند مؤمنین را امر به همراهی و تبعیت بی‌قید و شرط از «صادقین» کرده است، بایستی خصوصیت ویژه‌ای در «صادقین» وجود داشته باشد که ارجاع مؤمنین به آن‌ها را توجیه نماید. در منابع امامیه چنان‌که دیدیم، این خصوصیت همان «عصمت» و بری بودن از خطا، لغزش و ارتکاب گناه است. چه اینکه اگر مصادیق «صادقین» معصوم از خطا و لغزش نباشند امر به تبعیت مطلقشان از سوی خداوند غیر حکیمانه و منجر به نقض غرض است، درحالی‌که صدور فعل عبث و غیر حکیمانه از حکیم علی‌الاطلاق محال است. علاوه بر این استدلال عقلی، چنان‌که در متن نیز اشاره شد مستندات نقلی و روایی متعددی وجود دارد که این ایده و نظریه را تأیید می‌کند. در نتیجه، بر مبنای این دلایل عقلی و شواهد نقلی؛ «امامت» یک منصب الهی و نه صرفاً سیاسی تلقی می‌شود که تداوم بخش رسالت پیامبر ﷺ است.

منابع زیدیه اما به دلیل رویکرد سیاسی و مبانی کلامی که پیشاپیش فرض گرفته شده است، از خصوصیت «عصمت» صادقین چشم‌پوشی نموده‌اند. البته منکر خصوصیت ویژه‌ی «صادقین» نیستند بلکه دلیل همراهی و تبعیت مؤمنین از صادقین را چنان‌که مشاهده کردیم، وجود یک ویژگی خاص در مصادیق «صادقین» می‌دانند، منتها این خصوصیت را بر مبنای همان مفروض کلامی خویش، وصف یا خصلت شجاعت بر جهاد و قیام مسلحانه برمی‌شمارند.

مهم‌ترین اشکالی که بر دیدگاه زیدیه در خصوص تعیین مصداق «صادقین» و تبیین ویژگی منحصر به فرد آن‌ها وارد هست این است که اگر ویژگی «عصمت» دخیل در تعیین مصداق «صادقین» نباشد با مشکل فعل عبث از سوی خداوند حکیم و مسئله نقض غرض مواجه خواهیم شد. در صورتی که هردو منطقاً محال است.

۷. نتیجه

با توجه به تفسیر تطبیقی آیه ۱۱۹ سوره توبه، که از دیدگاه مفسران امامیه و زیدیه ارائه شد این نتیجه به دست می‌آید که امر بی‌قید و شرط مؤمنین به همراهی و تبعیت از «صادقین» در آیه، به دلیل اطلاقی که دارد دلالت بر وجوب می‌کند. صدور چنین دستوری از خداوند حکیم در صورتی که قابل توجیه است که مصادیق «صادقین» از ویژگی «عصمت» و بری بودن از خطا و ارتکاب گناه، بهره‌مند باشند. چه اینکه اگر آن‌ها معصوم نباشند منجر به نقض غرض و فعل عبث می‌شود و بدیهی است صدور چنین فعلی از حکیم علی الاطلاق محال است. مزید بر آن، نصوص دینی و روایات مأثوره از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز مؤید این دیدگاه است. بنا براین، نظر زیدیه مبنی بر محوریت ویژگی شجاعت و قیام به سیف نیز فاقد دلیل عقلی و نقلی بوده و از مصادیق تفسیر به رأی هست.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابطحی، سیدعبدالحمید، چالش زیدیه پیرامون افتراض طاعت اهل بیت علیهم السلام، نشریه امامت پژوهی، شماره ۹، ۱۳۹۲.
- اسماعیل زاده، ایلقار، تفسیر تطبیقی آیه مع الصادقین از دیدگاه فریقین، قم، مجله طلوع نور، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۹۴.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- حاکم الجشمی، ابی سعید الحسن بن محمد بن کزّامة، التهذیب فی التفسیر، بیروت، بی تا.
- حبري، حسین بن حکم، تفسیر الحبري، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- حسینی شاه عبدالعظمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳.
- حسینی شیرازی، سید مرتضی، کونوا مع الصادقین، کویت، مرکز نور المهدي، ۱۴۳۱ق.
- حلبی، ابو الصلاح تقی بن نجم، تقریب المعارف، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۰۴ق.
- حوثی الحسینی، سید بدرالدین بن امیر الدین، التیسیر فی التفسیر، یمن، مؤسسه المصطفی الثقافی، ۲۰۱۳.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
- ساوشی، کرم و ایزدی، محمدعلی، بازکاوری مصداق «صادقین» در آیه کونوا مع الصادقین، مجله علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۳۹، ۱۳۹۸.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- سبّر، عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت، مكتبة الالفین، ۱۴۰۷ق.

الشرفي، علامه عبدالله، المصايح الساطعة الانوار تفسير اهل البيت، ج ۱۱، يمن-صعده، مكتبه التراث الاسلامي، ۲۰۱۲.

طباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمي، ۱۴۱۲ق.

طبرسي، فضل بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي.تا.

طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في علوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.

العياني، قاسم بن علي، تفسير غريب القرآن، مركز الامام منصور بالله عبدالله بن حمزه للدراسات الاسلاميه، ۲۰۲۰.

فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.

كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ق.

كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۱۰ق.

مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، مؤسسة الطباعة والنشر، ۱۳۶۹.

مغنيه، محمدجواد، التفسير الكاشف، قم، دار الكتب الاسلامي، ۱۴۲۴ق.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات في المذاهب والمختارات، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.

مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۸۵.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی